

سخنان حکیمانه - رفتارهای خردگرایانه

در گذشته‌های خیلی دور، سخنان و پندهای حکیمانه اندیشمندان، عنصر راهکار و نقشه راه در زمینه اخلاق و رفتار اجتماعی بودند و مردم با توسل به این سخنان بود که جگاره‌های نجات و طرز زندگی خویش را در می‌یافتند. سخنان حکیمانی چون سعدی، حافظ، فردوسی، ابن سینا، فارابی و یا سولون، سقراط، افلاطون، ارسطو، فلوطین و خیلی‌های دیگر، همیشه در آئینه روبروی افراد قرار داشتند و مردم با تاسی به آنان درس اخلاق و رفتار می‌گرفتند. و معمولاً سخنان اندیشمندان و بزرگان تنها راه هدایت و راهبری جامعه تصور می‌شدند. مردم بر این سخنان و گفتارها حرمت می‌گذاشتند و سخنان نکو را دستمایه اخلاق‌گرایی و رفتارسازی در خانواده و جامعه قرار می‌دادند. این فراگرد پذیرش و استقبال مردم و جامعه از آن جهت بود که در آن دوران «اخلاق‌گرایی» جوهره زندگی بود و بزرگان و حکیمان با گفتار و اعمال خودشان الگوسازی می‌کردند. این فراگردها در برهه‌هایی نیز توسعه می‌یافتند و بزرگان و اندیشمندان با طرح مبانی اخلاقی و رفتاری و ترویج آنان در سطح جامعه، الگوهای کلان‌ارایه می‌دادند و از این راهکرد نیز پارادایم‌سازی می‌کردند. بدین وجه بود که بزرگان جامعه بینش‌های جدید و کارساز را به درون جامعه منتقل می‌کردند و مردم از ایشان پیروی می‌نمودند. این پارادایم‌های اندیشوی با چنان قدرتی جوامع را درنوردیده و می‌شکافتند و در بین مردم نفوذ می‌یافتند، که می‌دانیم نحله‌های فکری و جنبش‌های تحریکاتی اجتماعی زیادی در جوامع مختلف وجود داشتند. و دراصل بسیاری از آن نحله‌های فکری تا به امروز نیز رد و اثر بجا گذاشته‌اند و در حال حاضر نیز در برخی موارد مفید می‌باشند. اما امروز و در این عصر ضمن اینکه به کلام بزرگان و اندیشمندان حوزه‌های قدیم حرمت قایل هستیم؛ ولی باید قبول نمود که اینک نقشه راه زندگی تغییر یافته و کلام‌های شعاری و پند و نصیحت، نقش نخستین را ندارند و در بسیاری از امور نیز جایگاه سودمندی خود را از دست داده‌اند. و هر چند سخنان گذشتگان در دوران خود بسیار ارزشمند و معتبر بودند و امروز نیز بار ارزشی را دارا می‌باشند و در بعضی امور برای این عصر نیز سازگاری را دربر دارند، اما بی‌گمان و قطعاً قابلیت‌های قدیم خود را از دست داده‌اند و ظرفیت‌های امروزیین اجتماعی، قابلیت‌های خاص خود را طلب می‌کنند.

زیاد دیده‌ایم و شنیده‌ایم که نصایح و پندهای بزرگان یا نخبگان کاربردهای اثرگذاری خود را ندارند و خصوصاً جوانان استقبال و رویکرد مناسبی به نصیحت و پند بزرگان نشان نمی‌دهند. البته منظور از مطالب مطروحه در این نوشته دفاع از این ناهنجاری اجتماعی یا اوج دادن به فراگرد بی‌اثری نصیحت و پند نیست. زیرا که هر زمان و هر دوره اجتماعی فراگردها و اصول زیستی خود را دارد و باید با جریان روز تحرک نمود. ولی به هر روی یقین حاصل است که در عصر حاضر سخنان و کلام حکیمانه راهکارهای کنش‌سازی در جامعه نیستند. در زمانه حاضر سخنان حکیمانه راهگشایی و فروزان‌نمایی سابق را ندارند و شاید بتوان گفت که جوامع انسانی از فرایندهای سخن و شعار اشباع گردیده‌اند. و بدین سبب است که رهیافت‌هایی از آنان بدست نمی‌آید. البته طرح گفتمان فوق از آن جهت نیست که کلا حکیمانه‌گویی رد شود و کلام خردوارانه را بی‌تاثیر و عبث بنماییم. بلکه منظور این است که در عصر فعلی مردم نیازمند راه‌های جدیدی هستند که توانمندی نجات و هدایت داشته باشند. به صورتی دیگر همانطور که دوران قدیم را عصر اخلاق‌گرایی معرفی می‌نماییم؛ ولی الزاماً عصر حاضر را باید دوران رفتارگرایی و یا بهتر است عصر عمل‌گرایی بدانیم. البته این که فصل قدیم اخلاق محوری نام داده می‌شود در حکم این نیست که عصر جاری از اخلاق تهی است یا باید باشد.

بلکه منظور این است که در قدیم کنش‌های اخلاقی و پند و موعظه جایگاه والا و راه رونده در جامعه و بین مردم داشتند؛ اما در حال حاضر موضوع فرق کرده و رفتارها و اعمال اخلاق‌گرایانه و سلامت‌سازانه اصول بنیادی محسوب می‌گردند. در گذشته مظاهر اخلاقی به راحتی در جامعه جاری می‌گردیدند. ولی در زمان فعلی رفتارهای انسانی است که به راحتی در جامعه جاری می‌گردند. بدین سان که در عصر کنونی مردم گرایش بیشتری به کنش‌های رفتاری و عملی یا فرایندهای عمل‌گرایانه (پراکتیک) دارند. یعنی اگر در گذشته کلام و گفتار کاربرد بهتری در جامعه داشتند، امروز کنش‌های عمل‌گرایانه و رفتارهاست که بازخوردهای مطلوبی در جامعه ایجاد می‌کنند و رفتارهای بد و خوب هستند که اثرمندی و راهبری هدایت‌شده‌ای را برسازی می‌نمایند. جهان امروز و جوانان این عصر به رفتارهای واقع‌گرا و حقیقت‌گرا روی آوری بیشتری دارند، تا آنکه به پند و کلام دلخوش گردانند. در کلامی دیگر بیان فوق‌بدین مفهوم است که عصر قدیم دوره‌ای ایده‌آلیستی و ایده‌گرایی بود و عصر جدید دوره ریالیستی و واقع‌گرایی است. یعنی ایده‌آل‌ها همان گرایش به اخلاقیات و ذهنیات و الگوهای شعاری تصور، و واقعیات یا رئال‌ها همان واقعیات و عینیت‌های بروزی در جامعه هستند. و امروز عینیات و مشاهدات تجربی رد و اثر بیشتری در جامعه برجا می‌گذارند. به همین دلیل است که جوانان این عصر با واقعیات زندگی می‌کنند و با عینیات موجود در بسترهای زیست‌راحت تر ارتباط برقرار می‌کنند.

شاید در گذشته چنین نبود که الگوهای رفتاری کارگزاران و مسئولین حکومتی - دولتی به سرعت و سهولت به درون جامعه منتقل شوند و به همان صورت نیز فرهنگ رفتاری مردم دستخوش تغییرهای ناروا گردند. ولی در زمان حاضر می‌بینیم که کیفیات و ماهیات کنش‌های رفتاری و اخلاقی مسئولین اجرایی در حکومت‌ها به سرعت به درون جامعه ریخته می‌گردند و مردم به خوبی از رفتارهای آنان کپی برداری و تقلید می‌کنند. یعنی شیوه‌های عملی بزرگان جامعه بهتر و بیشتر از گفتار و پیام آنان در جامعه راه پیدا می‌کنند. این موضوع همین امروز نیز در جامعه ما عینیت پیدا کرده و فرهنگ رفتاری مردم ایران به شدت تخریب گردیده و آثار سویی بر فرهنگ ملی گذاشته است. در هر صورت ختم گفتار این است که عصر جاری بیشتر از همه چیز به الگوهای رفتاری و اخلاقی مناسب و سالم نیاز دارد و این موضوع بدان معنا نیست که سخن و شعار به جامعه ریخته گردند. بلکه جوانان نیاز به الگوهای عملی سلامت و مطلوبیت دارند. جوانان امروزی به راحتی زیر بار پند و نصیحت نمی‌روند و توجه جدی و قطعی به کنش‌های جاری و موجود در جامعه دارند. هرچه دیگران بهتر عمل نمایند، آنان نیز همین گونه می‌شوند و هر چه دیگران بد عمل کنند، آنان نیز بدگونه عمل می‌نمایند. بر این مبنا می‌توان با قاطعیت گفت که گفتار و سخن با ماهیات و مفاهیم فرمان و احکام، شعارهای سیاسی - اجتماعی، نصایح و پندهای آموزنده در خانواده‌ها و جوامع، اصلاً مقبولیت نمی‌یابند و راست‌کرداری را در جامعه و خانواده جاری و ساری نمی‌نمایند. بلکه لازم است که پایانه‌های نظام اجتماعی، خصوصاً حکومت‌ها - دولت‌ها و نهادهای عمومی با طرح ریزی آرایه‌های صراحت و سلامت و برنامه‌بندی علمی با رویکردهای منطقی و عقلانیت، درستی و نیک عملی را به کلیه لایه‌های اجتماع رسوخ نمایند. در کلامی کلان، درست آنست که بگوییم؛ عصر جاری دوره تجویز رفتارهاست نه تجویز شعارها. و مردم با عمل زندگی می‌کنند، تا با حرف و سخن.

احمد علینقی / بهمن ۹۴